



واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری*

حسن رضائی باغبیدی

عصر ساسانی از درخشان‌ترین دوران‌های فرهنگی ایران پیش از اسلام است. اگر چه بسیاری از آثار مکتوب آن دوره بر جای نمانده، هنوز در معدود کتاب‌های بازمانده به زبان پهلوی (فارسی میانه) - که بیشتر آنها پس از دوره ساسانی و در سده‌های سوم و چهارم هجری تألیف نهایی یافته‌اند - و نیز در لابه‌لای کتاب‌های نویسندگان دوره اسلامی می‌توان از پیشرفت‌های علمی آن دوره و نیز از گام‌هایی که در راه واژه‌گزینی برداشته شده بود آگاهی یافت. ابن ندیم، به نقل از ابوسهل بن نوبخت، یکی از مترجمان کتاب‌های پهلوی به عربی (وفات: ۲۰۰هـ)، می‌نویسد که به فرمان اردشیر بابکان (پادشاهی: ۲۲۴-۲۴۰م)، و پسرش شاپور (پادشاهی: ۲۴۰-۲۷۰م) کتاب‌هایی را از هند، چین و روم به ایران آوردند و به زبان فارسی [میانه] ترجمه کردند^۱. هم‌چنین، به روایت کتاب چهارم دینکرد، شاپور فرمان داد کتاب‌های مربوط به پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت، زمان، مکان، جوهر، آفرینش، کون، فساد، تغییر عَرَض، منطق و صنایع را از هند، روم و دیگر سرزمین‌ها گردآوری کنند و به اوستای موجود منضم سازند^۲. یاقوت نیز می‌نویسد در اَرْجانِ فارس افرادی زندگی می‌کردند که به خطی شکسته - مخصوص

* در این مقاله، همه واژه‌های پهلوی به شیوه مکنزی (← منابع) آوانگاری شده است.

(۱) ابن ندیم، الفهرست، قاهرة، المكتبة التجارية الكبرى، ص ۳۴۸-۳۴۹.

(۲) احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶، ص ۳۱۵.

نگارش کتاب‌های پزشکی، ستاره‌شناسی و فلسفه - می‌نوشتند.^۳ تأسیس مدرسه‌های مهم علمی در شهرهایی چون الرها، نصیبین و جندیشاپور در زمان پادشاهی خسروانوشیروان (پادشاهی: ۵۳۱-۵۷۹م)، مراکزی برای برخورد افکار هندی، چینی، یونانی، رومی، سریانی و ایرانی، به وجود آورد.

فلسفه از جمله علوم بود که در دوره ساسانی رونق بسیار داشت. به نوشته تاریخ ابوالفداء، شاپور، پسر اردشیر، در گردآوری و ترجمه کتاب‌های فلسفی یونانی اهتمام زیادی به خرج می‌داد.^۴ خسروانوشیروان نیز چندان شیفته فلسفه بود که در محضر پزشک و فیلسوف سریانی، اورانیوس، فلسفه می‌آموخت. حتی یکی از مسیحیان نستوری، به نام پولس پارسی، کتابی مختصر در منطق ارسطویی برای استفاده خسرو به زبان سریانی تألیف کرده بود. به علاوه، مدتی پس از تعطیلی مدرسه فلسفه آتن به فرمان امپراتور یوستینیانوس در سال ۵۲۹م، هفت تن از فلاسفه برای مدتی به دربار خسرو در تیسفون پناه آوردند.^۵ بعدها یکی از آن هفت تن، به نام پریسکیانوس، رساله‌ای با عنوان "پاسخ‌های پریسکیانوس به تردیدهای شاهنشاه خسرو" تألیف کرد که ترجمه بخشی از آن به زبان لاتینی موجود است.^۶ در آثار بازمانده پهلوی، اشاراتی به اندیشه‌های فیلسوفان یونانی، به خصوص ارسطو و سوفسطاییان، دیده می‌شود. وجود واژه‌های یونانی‌الاصل، مانند *filāsōfā* "فیلسوف" (مکیزی) و *sōfistā* "سوفسطایی" (مکنزی)، در متن‌های پهلوی، به آشنایی دانشمندان زردشتی با فلسفه یونانی گواهی می‌دهد. به علاوه، کاربرد واژه‌هایی چون *dahrīg* "دهری" (دینکرد) و *mūtazalīg* "معتزلی" (شکند گمانیک وزار) در نوشته‌های زردشتی قرن‌های نخستین هجری آشنایی فیلسوفان و متکلمان زردشتی را با فلسفه و کلام اسلامی می‌نمایاند.

تا آنجا که می‌دانیم، در زمینه پزشکی، کتابی هندی به نام سیرک^۷ و، در زمینه

۳) یاقوت حموی، معجم البلدان، ۵ ج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ ق/ ۱۹۷۹ م، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴) ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ۲ مجلد، ۴ جزء، بیروت، دار المعرفه، مجلد ۱، جزء ۱، ص ۴۷-۴۸.

۵) A. CHRISTENSEN, *L' Iran sous les Sassanides*, 2ème éd., Copenhagen, Ejnar Munksgaard, 1944, réimpression 1971, pp. 427-428.

۶) تفضلی، همان‌جا، ص ۱۶۰.

۷) ابن الندیم، همان‌جا، ص ۴۳۵. این کتاب احتمالاً ترجمه کتاب چَرَکَه (Caraka) زاهد و پزشک معروف هند باستان بوده است.

ستاره‌شناسی، کتابی یونانی معروف به البزیدج^۸ به پهلوی ترجمه شده بود. در آثار بازمانده پهلوی، اشاراتی به اخلاط اربعه در طب بقراطی و کتاب المَجِسْطی بطلمیوس دیده می‌شود.^۹ وجود واژه‌های یونانی‌الاصل balgam "بلغم" (مکنزی)، horā "زایچه" (تفضلی)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۳۱۶)، kālbod "کالبد" (مکنزی)، و واژه‌های هندی‌الاصل balādur "بلادُر" (گیاهی طبی) (مکنزی)، bīš، "بیش، اقونیطون" (مکنزی)، halīlag "هللیله" (مکنزی)، kāpūr، "کافور" (مکنزی)، košā، "کوشا" (دومین برج نجومی در هند) (تفضلی، همان‌جا) در نوشته‌های پهلوی گواهی آشکار بر آگاهی ایرانیان از دانش پزشکی و ستاره‌شناسی یونانیان و هندیان است.

ناگفته پیداست که تبادلات علمی، از نوعی که برשמردیم، علاوه بر آن‌که واژه‌هایی را از زبان‌های بیگانه به زبان پهلوی وارد می‌کرد، دانشمندان ایرانی را برمی‌انگیخت تا برای برخی از واژه‌ها اصطلاحات علمی بیگانه معادل‌یابی و در پاره‌ای از موارد واژه‌سازی کنند. اگر چه، با ورود اسلام به ایران، زبان عربی به تدریج زبان دین و دولت شد، فارسی دری – که در واقع صورت تحول‌یافته پهلوی بود – هم‌چنان در میان مردم ایران رواج داشت و شیوه‌های واژه‌سازی پهلوی کم و بیش در میان دانشمندان و نویسندگان ایرانی به کار می‌رفت.

موضوع مقاله حاضر بررسی شیوه‌های واژه‌گزینی و واژه‌سازی برای اصطلاحات تخصصی، به‌خصوص در زمینه‌های فلسفه، پزشکی و ستاره‌شناسی، در متن‌های پهلوی و تداوم آن شیوه‌ها در آثار منثور فارسی دری، به‌خصوص در قرن‌های چهارم و پنجم هجری در آثار بزرگانی چون ابن‌سینا، بیرونی و ناصرخسرو است. در پاره‌ای از موارد، معادل‌ها یا واژه‌های برساخته پهلوی را تنها با چند تحول طبیعی آوایی می‌توان در آثار فارسی دری نیز مشاهده کرد. این امر نشان می‌دهد که اولاً، در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، هنوز تا اندازه‌ای تماس با آثار پهلوی برقرار بوده است؛^{۱۰} ثانیاً بسیاری از واژه‌ها

۸) همان‌جا، ص ۳۹۰. این واژه به صورت «الزبرج» تصحیف شده است. «البزیدج» در واقع معرب واژه پهلوی wīzīdag به معنای «گزیده» است. (۹) تفضلی، همان‌جا، ص ۳۱۶ و ۳۲۰.

10) G. LAZARD, "The Rise of the New Persian Language", *The Cambridge History of Iran*, vol. 4, ed. R.N. FRYE, Cambridge University Press, 1975, reprinted 1993, p. 632.

نیز در قابوس‌نامه (به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱)، که از آثار ←

و اصطلاحاتِ فارسی به کاررفته در آثار بزرگانی چون ابن‌سینا و بیرونی، برخلاف تصور عده‌ای^{۱۱}، زائیده ذهن خلاق آنها نبوده بلکه، پیش از آنان، حتی در نوشته‌های پهلوی سابقه داشته است؛ ثالثاً این سخن که در زمان ابن‌سینا زبان فارسی "از حیث مفردات لغات و ترکیبات و اصطلاحات قدرت قبول و بیان مفاهیم و معانی دشوار علمی را نداشت"^{۱۲} بسیار غیرمنصفانه است.

شیوه‌های متداول واژه‌گزینی در متن‌های پهلوی به این شرح است:

۱. **ترجمه قرصی** – نویسندگان متن‌های پهلوی گاه ترکیبی خارجی را به اجزای سازنده‌اش تقسیم و هر جزء را به زبان خویش ترجمه کرده‌اند. نمونه‌های زیر آشنایی نویسندگان متن‌های پهلوی را با نوشته‌های سریانی و یونانی و حتی در قرن‌های نخستین هجری با قرآن کریم به اثبات می‌رساند:

dašnēzādagān (ابوالقاسمی، ۲۶): "فرزندان دست راست"، نیکوکاران، از سریانی:

؛ banyā yāminā

gēhān ī kōdak (تفضلی، همان‌جا، ۱۶۰): "کیهان کوچک" عالم صغیر، از یونانی:

؛ mikros kosmos

gēhān ī wuzurg (تفضلی، همان‌جا): "کیهان بزرگ" عالم کبیر، از یونانی:

؛ makros kosmos

paygāmbārān āwišt (دینکرد، ۵۰): "مُهر پیامبران"، از عربی: خاتم النبیین (سوره

احزاب، آیه ۴۰):

xrad-dōšagīh (دینکرد، ۳۴۹): "خرددوستی"، فلسفه، از یونانی: philosophia

→ اوایل قرن پنجم هجری است، چنین آمده است: «در کتابی از آن پارسیان به خط پهلوی خواندم که زردشت را پرسیدند، هم برین‌گونه جواب داد، گفت: زیای گویا (= حی ناطق)، زیای گویامیرا (= حی ناطق میّت)، زیای میرا (= حی میّت)».

(۱۱) محمد معین، «لغات فارسی ابن‌سینا و تأثیر آن در ادبیات»، جشن‌نامه ابن‌سینا، ۲ ج، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۳۵۳.

(۱۲) حسین خطیبی، «نثر فارسی در نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم و سبک نثر فارسی ابن‌سینا»، جشن‌نامه ابن‌سینا، ۲ ج، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۳۱۷.

(۱۳) از آنجا که دینکرد واژه‌نامه ندارد، ترجمه دومناش از کتاب سوم دینکرد مینا قرار گرفته و به شماره صفحات آن ارجاع داده شده است.

zamīg-paymānīh (مکنزی): "زمین‌پیمایی، زمین‌سنجی"، هندسه، از یونانی: *geōmetria*

ادامه همین فرایند را در آثار فارسی دری و به‌خصوص، در آثار فارسی ابن‌سینا و بیرونی می‌توان یافت. برخی از نمونه‌های ترجمه قرضی در آثار فارسی دری عبارت‌اند از:

<p>آبِ آمیخته (التفهیم): ماءٍ مضاف ایستاده به خود (دانش‌نامه): قائم بالذات بامدادِ دروغین (التفهیم): صبح کاذب بدِ بزرگ (التفهیم): نحس اکبر [=کیوان، زحل] بدِ خُرد (التفهیم): نحس اصغر [=بهرام، مریخ] بسیار پهلوی (دانش‌نامه): کثیر الاضلاع بهره‌پذیر (دانش‌نامه): قابل قسمت جانِ سخن‌گویا (دانش‌نامه): نفس ناطقه</p>	<p>جنبش به‌خواست (دانش‌نامه): حرکت ارادی خُردتن (حی بن یقظان): صغیر الجثه دانشِ شمار (التفهیم): علم حساب دریایِ مرده (حدود العالم): بحر المیت راست پای (التفهیم): متساوی الساقین راست پهلوی (التفهیم): متساوی الاضلاع ستارگانِ ابری (التفهیم): کواکب سحابی ستاره ایستاده (التفهیم): کوکب ثابت</p>
---	--

۲. **گزینش واژه‌های متداول** – در بسیاری از متن‌های بازمانده پهلوی، واژه‌های روزمره و متداول را در مفهومی علمی به کار گرفته‌اند. این شیوه را ابن‌سینا و بیرونی نیز به کار برده و واژه‌های زنده و متداول فارسی را مجازاً برای مفاهیم فلسفی و علمی به کار برده‌اند. برخی از این گونه واژه‌ها در آثار پهلوی به شرح زیر است:

معنی	برابر فارسی	فارسی میانه
معلول	"بر"	bar (دینکرد، ۱۸۲)
ارتفاع	بالا (التفهیم)	bālāy (بندھشن)
اصل	"بن"	bun (دینکرد، ۱۸۲)
طول	درازا (دانش‌نامه)، درازی (زادالمسافرین)	dra(h)na-y (بندھشن)
جوهر	گوهر (دانش‌نامه)	gōhr (دینکرد، ۱۵۰)
حضیض	"نشیب"	nišēb (بندھشن)
عرض	پهنا (دانش‌نامه)	pahnā-y (بندھشن)

عنصر؛ طبع	"رسته"	rastag (دینکرد، ۱۲۵)
نفس	روان (دانش‌نامه)	ruwān (دینکرد، ۱۲۶)
علت	"بهبانه"	wihān(ag) (دینکرد، ۸۵، ۹۷)

نام‌های برج‌های دوازده‌گانه بهترین نمونه از این نوع واژه‌گزینی است:

برابر لاتینی	برابر عربی	برابر فارسی (در التفهیم)	فارسی میانه (در بندهشن)
Aquarius	دلو، دالی، ساکب‌الماء	دول، ریزنده آب	dōl
Gemini	توآمان، جوزا	دوپیگر، دوکودک برپای ایستاده	dō pahikar
Scorpio	عقرب	کژدم	gazdum
Taurus	ثور	گاو	gāw
Spica, Virgo	سنبله، عذراء	خوشه، جوان‌زن، دوشیزه باخوشه	hōšag
Cancer	سرطان	خرچنگ	karzang
Pisces	حوت، سمکتین	ماهی، دوماهی	māhīg
Sagittarius	قوس، رامی	نیم‌اسب، تیرانداز	nēm asp
Leo	اسد	شیر	šagr
Libra	میزان	ترازو	tarā zūg
Capricorn	جدی	بھی (آثار الباقیه)، بُز(ک)، بزغاله	wahīg
Aries	حمل	بره	warrag

و اینک چند نمونه از این نوع واژه‌گزینی در متن‌های فارسی دری:

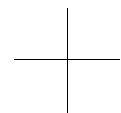
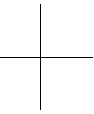
افزودن (شمارنامه): جمع بخشیدن (شمارنامه): تقسیم پهلوی (تفهیم): ضلع تهی (تفهیم): صفر تیز (تفهیم): حادّه [برای زاویه]	ستبرا (دانش‌نامه): ضخامت شکافتن (تفهیم): اشتقاق کاستن (شمارنامه): تفریق گرانی (تفهیم): ثقل گردش (تفهیم): محیط (دایره)
---	---

گشاده (الفهم): منفرجه [برای زاویه]	خَم (الفهم): منحنی
گوشه (الفهم): زاویه	رُفتن (شمارنامه): تفریق
گوی (الفهم): گُره	زدن (شمارنامه): ضرب
هموار (دانش‌نامه): مسطح	ژرفا (زاد‌المسافرین): عمق

۳. ترکیب – دیگر شیوه متداول واژه‌گزینی در متن‌های پهلوی ترکیب دو یا چند واژه با یکدیگر است. واژه‌های ترکیب‌شونده می‌توانند بسیط یا مشتق باشند. در زیر به برخی از مهم‌ترین ترکیبات برساخته در نوشته‌های پهلوی اشاره می‌شود. همان‌گونه که خواهید دید برخی از این ترکیبات به فارسی دری رسیده‌اند و حتی در پاره‌ای از موارد در فارسی امروز نیز به کار می‌روند:

معنی	ترکیب برابر در فارسی دری	فارسی میانه
علم لایتناهی	"بی‌کرانه دانشی"	akanā rag dānišnīh (شکند گمانگ وزار) ^{۱۴}
منجم	اختر(آ)مار	axtar(ā)mār (بندهشن)
اختیار	آز ادکامی	āzād kāmīh (دینکرد، ۱۷۵)
زلزله	"بوم چند"، زمین‌لرز (الفهم)	būm čandag (مکنزی)
علم طبیعیات	"چهرشناسی"	čīhr šnāšīh (مکنزی)
منطق	"چم‌گویایی"	čim gōwāgīh (مکنزی)
استدلایون	"چم‌خواستاران"	čim xwāstārān (گزیده‌های زادسپرم)
داروسازی	"داروآمیزی"	dārūg amēzišnīh (بندهشن)
الهیات	"دین‌دانشی"	dēn dānišnīh (شکند گمانگ وزار)
ثنوی	"دوین‌انگار"	dō buništag hangār (گزیده‌های زادسپرم)
ثنویت	"دوینی"	dō buništīh (شکند گمانگ وزار)
ابدی	"همیشه‌ایست"	hamā gīhā ēstišn (شکند گمانگ وزار)

۱۴) لازم به ذکر است که متن پهلوی کتاب «شکندگمانگ‌وزار» از میان رفته و اکنون تنها تحریر پازند و ترجمه سنسکریت آن موجود است. پنج فصل نخست این کتاب را در زمان‌های متأخر دوباره از پازند به پهلوی برگردانیده‌اند.



علم قیاسی	"دانش همانندی"	hangō šīdag dānišnih (شکند گمانیگ وزار)
منکر وجود خدا	"نیست ایزدگو"	nēst yazad gōw (شکند گمانیگ وزار)
ممتنع (الوجود)	نشاید بودن (دانش‌نامه)	nē šāyēd būdan (افنان، ۱۳۵)
ارادی	"به‌کام"، به‌خواست (دانش‌نامه)	pad kāmag (دینکرد، ۱۴۸)
منجم	استاره‌شمار، (ا) ستاره‌شمر (التفهیم)	star ošmār (دینکرد، ۱۹۹)
ممکن (الوجود)	شاید بود(ن) (دانش‌نامه)	šāyēd būdan (افنان، ۱۳۵)
زرّافه	شترگاو پلنگ	uštur gāw palang (بندهشن)
علم حضوری	"دانایی خودی"	xwadīg dānāgīh (دینکرد، ۲۶۰)
قوت جاذبه	"زور آهنجا"، زور آهنجیدن (زاد‌المسافرین)	zōr ī āhanjā g (گزیده‌های زادسپرم)

نمونه‌های فراوانی از ترکیب‌سازی را در متن‌های فارسی دری نیز می‌توان دید، با این تفاوت که در فارسی دری گاه واژه‌های اصیل فارسی را با واژه‌های عربی ترکیب کرده‌اند و، بدین‌سان، ترکیباتی دورگه پدید آورده‌اند، اینک نمونه‌هایی از ترکیبات فارسی و ترکیبات دورگه:

علم برین (دانش‌نامه): متافیزیک	آب‌پشت (هدایة المتعلمین فی الطب): نطفه، منی
علم ترازو (دانش‌نامه): منطق	آتش آسمانی (التفهیم): صاعقه، برق
علم سپس طبیعت (دانش‌نامه): علم مابعدالطبیعه	پنج‌پهلوی (التفهیم): مخمس
فروترین جای (التفهیم): حضیض	چهارسو (التفهیم): مربع
گوسپندگشان (التفهیم): عید قربان	درد نشاننده (هدایة المتعلمین فی الطب): مسکن
ناجایگیر (جامع‌الحکمتین): لامکان	دفتر سال (التفهیم): تقویم
نفس سخن‌گوی (جامع‌الحکمتین): نفس ناطقه	دیررو (نده) (هدایة المتعلمین فی الطب): مزمن
هرآینه هستی (دانش‌نامه): واجب‌الوجود	ستاره‌یاب (التفهیم): اسطرلاب
هست اول (جامع‌الحکمتین): موجود اول	سه‌سو (التفهیم): مثلث

۴. **وندافزایی یا اشتقاق** - شیوه بسیار زیبا و متداول واژه‌سازی در متن‌های پهلوی استفاده از وندهای اشتقاقی، به‌خصوص پیشوند نفی a- (an- پیش از مصوت‌ها) و

پسوندهای -īg (سازنده صفت نسبی)، -īh (اسم معنی‌ساز) و -išn (اسم مصدرساز) است، مانند:

معنی	برابر فارسی	فارسی میانه
نامحسوس	"آگرفتار"	a-grift-ār (بندهشن)
اخلاط [اربعه]	"آمیزشان"	āmēz-išn-ān (گزیده‌های زادسپرم)
مزاج	"آمیزشی"، آمیزش (دانش‌نامه)	āmēz-išn-īh (بندهشن)
مُکُونِیت	"بوانیداری"	baw-ēn-īd-ār-īh (دینکرد، ۳۲۶)
کَمِیت	چندی (دانش‌نامه)	čand-īh (مکنزی)
ماهیت	"چی"، چیزی، چیستی (کشف‌المحجوب)	čō-īh (دینکرد، ۱۶۴)
کیفیت	چونی (جامع‌الحکمتین)	čiyōn-īh (دینکرد، ۱۸۲)
مرئی	دیداری (کشف‌المحجوب)	dīd-ār-īg (دینکرد، ۴۷)
وحدت	یکی (دانش‌نامه)	ēk-īh (شکند گمانگ و زار)
آین	کجایی (دانش‌نامه)	kū-gyāg-īh (داوستان دینی)
قابل	"پذیرفتار"، پذیرا (دانش‌نامه)	padīrift-ār (دینکرد، ۳۵۷)
جسمیت ^{۱۵}	تنومندی (دانش‌نامه)	tan-ō mand-īh (گزیده‌های زادسپرم)
خلاء	"تهیگی"، تهی (التفهیم)	tuhīg-īh (بندهشن)
ذات	خودی (دانش‌نامه)	xwad-īh (دینکرد، ۳۵۶)

تداوم این شیوه‌زایی واژه‌سازی را در متن‌های فارسی دری نیز می‌توان دید:

چرایی (دانش‌نامه): عَلت چیزی (کشف‌المحجوب): ماهیت رونده (جامع‌الحکمتین): سیاره نهادگی (رساله در علم کلبات وجود): وضع	اویی (خوان‌الاحوان): هویت باشاننده (زاد‌المسافرین): مَکُون بستناکی (دانش‌نامه): انجماد بی‌هشانه (هدایة‌المعلمین فی الطب): هذیان
---	--

۱۵) بیرونی (در التفهیم) واژه «تنومندی» را به معنای «جرم» به کار برده است.

در اینجا باید افزود این باور که به کارگیری وندهای اشتقاقی را در ساخت خوشه‌های واژگانی ابن سینا گسترش داده و بدین سان بذر باروری را در بستر زبان فارسی پراکنده^{۱۶}، به هیچ وجه، باور درستی نیست. در واقع، بهتر آن است که بگوییم ابن سینا ادامه‌دهنده سنت رایج واژه‌سازی در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی بوده است که نمونه‌های آن را در متن‌های پهلوی می‌توان یافت. اگر مثلاً در آثار ابن سینا برای مفهوم فلسفی "حرکت" از مصدر "جنبیدن" و ماده مضارع آن "جنب-" صورت‌های جنباندن، جنبانیدن، جنبش، جنبنده، جنباننده، جنبیده و جنبایی^{۱۷} را می‌یابیم، این بدان معنا نیست که او نخستین بار این مشتقات را ساخته است، چون در آثار فلسفی پهلوی نیز، برای همین مفهوم، مشتقاتی مشابه و حتی بیش از آنچه ابن سینا به کار برده می‌یابیم؛ مانند:

a-jumb-āg	(دادستان دینی): "أجنبنا"، بی حرکت، ناجنبان (هدایة المتعلمین فی الطب)
a-jumb-išn	(دادستان دینی): "أجنبش"، بی حرکتی
jumb-āg	(شکند گمانگ وزار): جنبا، محرک؛ متحرک
jumb-āg-īh	(گزیده‌های زادسپرم): جنبایی، تحرک
jumb-ēn-īd-an	(بندهش): جنباندن، جنبانیدن
jumb-ēn-išn	(گزیده‌های زادسپرم): جنبانش
jumb-išn	(دینکرد، ۷۴): جنبش، حرکت
jumb-išn-īg	(فروه‌وشی): جنبشی
jumb-išn-īh	(دینکرد، ۳۳۴): جنبش، حرکت
jumb-īh-ist-an	(بندهش): جنباننده شدن

نمونه دیگری از یک خوشه گسترده واژگانی در آثار فارسی دری مشتقات فعل "کردن" با معانی گوناگون علمی و فلسفی است. در این مورد نیز، می‌توان تداوم بخشی از زایایی زبان فارسی را در گذر از مرحله میانه به مرحله نو مشاهده کرد. ابن سینا در دانش‌نامه‌های علایی مشتقات زیر را به کار برده است: کردنی، کرده (مفعول، مُحدَث)، کُنا (فاعل، فعیل)، کُنایی (فاعلی)، کُنش (فعل؛ ان یفعل)، کُننده (فاعل، مُحدَث)، کُنندگی

۱۶) رضا صادقی، «تجربه‌های زبان فارسی در علم»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص ۸۵.
۱۷) همان جا، ص ۸۶.

(فاعلیت، مُحدِثیت)^{۱۸}، کُنیدن و بِکُنیدن (ان ینفعل)؛ در حالی که شمار مشتقات همین فعل در متن‌های فلسفی پهلوی تقریباً دو برابر آن است که ابن سینا به کار برده؛ مانند:

a-kard	(مبنوی خود): "ا کرد"، ناکرده
a-kard-ā r	(فروهوشی): "ا کردار"، ناکنده، غیرفعال
a-kard-ā r-īh	(فروهوشی): "ا کرداری"، ناکندگی؛ عدم فعالیت
a-kun-iš n	(دینکرد، ۲۴۵): "ا کُنش"، ناکنده، بی‌کنش
a-kun-iš n-īh	(افنان، ۲۶۰): "ا کُنشی"، ناکندگی، بی‌کنشی
duš-kun-iš n-īh	(بندهنش): بدکنشی، بدکرداری
ham-kun-iš n	(گزیده‌های زادسپرم): هم کُنش، هم کردار، هم کار
ham-kun-iš n-īh	(گزیده‌های زادسپرم): هم کُنشی، هم کرداری، هم کاری
harwisp-kard-ā r	(گزیده‌های زادسپرم): همه [کار] کننده، قادر مطلق
hu-kun-iš n-īh	(گزیده‌های زادسپرم): نیک‌کُنشی، نیک‌کرداری
kard	(گزیده‌های زادسپرم): کرده، عمل
kard-ag	(دینکرد، ۲۶۰): کرده، مفعول، مُحدِث
kard-ag-īh	(فروهوشی): کردگی، منفعلی ^{۱۹}
kard-ā r	(دینکرد، ۲۶۰): "کردار"، کننده، فاعل، محدِث
kard-ā r-īh	(گزیده‌های زادسپرم): "کرداری"، کُنندگی، فاعلیت، محدِثیت
kard-ā r-dom	(دینکرد، ۳۱۷): "کردارترین"، کننده‌ترین
kir-īh-ist-an	(فروهوشی): کرده شدن
kun-ā g	(دینکرد، ۱۲۲): کُنا، فاعل، فعیل
kun-iš n	(بندهنش): کُنش، فعل، ان ینفعل
kun-iš n-gar	(گزیده‌های زادسپرم): کُنش‌گر، کُننده
kun-iš n-īg	(فروهوشی): کُنشی
kun-iš n-īh	(گزیده‌های زادسپرم): "کُنشی"، کنش، فعل
kun-iš n-īhā	(فروهوشی): از روی کُنش، عملاً
kun-iš n-ō mand	(بندهنش): "کُنش مند"، کارکن، فَعال
weh-kun-iš n-īh	(گزیده‌های زادسپرم): "به‌کنشی"، نیک‌کنشی، نیک‌کرداری

۱۸) خیام (در رساله در علم کلیات وجود) واژه «کُنندگی» را در معنی «ان ینفعل» به کار برده است.
۱۹) خیام (در همان جا) واژه «کردگی» را به معنای «ان ینفعل» به کار برده است.

در پایان، برای نشان دادن عمق زبانی زبان پهلوی در ساخت واژه‌های علمی و فلسفی، به برخی از مهم‌ترین مشتقات فعل būdan "بودن" اشاره می‌شود:

abē-būd	(گزیده‌های زادسپرم): "بی بود"، کمبود؛ (بندهش): دیوتفریط
abē-būd-īh	(گزیده‌های زادسپرم): "بی بودی"، کمبود؛ (بندهش): تفریط
baw-ēd-ān	(نیبرگ): باشندگان (در آینده)؛ (بندهش): آیندگان
baw-ēn-īd-an	(دینکرد، ۳۲۷): بودکردن، به وجود آوردن
baw-ēn-īd-ār-īh	(دینکرد، ۳۲۶): بودکنندگی، به وجود آوردندگی
baw-išn	(بندهش): بوشن (رسالة نفس)، کون، هستی، وجود
baw-išn-gār	(دینکرد، ۲۴۹): هست‌کننده، به وجود آورنده
baw-išn-īh	(فرهوشی): هستی، وجود
baw-īh-ist-an	(گزیده‌های زادسپرم): بوده شدن، ایجاد شدن
bāš-išn	(گزیده‌های زادسپرم): وجود، هستی، کون
	بسنجید با: باشندده (خوان الاخوان): مکون
	باشنده (زاد المسافین): مکون
	باشیدن (خوان الاخوان): تکوین
būd	(بندهش): بود (خوان الاخوان)، وجود؛ موجود
būd-ag	(دینکرد، ۲۰۱): بوده (زاد المسافین)، موجود
būd-ag-īh	(فرهوشی): بودگی (زاد المسافین)، وجود
būd-išn	(گزیده‌های زادسپرم): بودش (زاد المسافین)، هستی، وجود
būd-īh	(فرهوشی): بودی، هستی
ham-baw-išn	(گزیده‌های زادسپرم): ترکیب
ham-baw-išn-īg	(دینکرد، ۳۷۲): مرکب
ham-baw-išn-īh	(دینکرد، ۳۲۶): ترکیب
hamē-baw-ēd-īh	(نیبرگ): ابدیت، جاودانگی
hamē-būd-īh	(نیبرگ): ازلیت

منابع

ابن سینا، دانش‌نامه‌ی علایی (الهیات)، به کوشش محمد معین، چ ۲، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران ۱۳۵۲.

_____، دانش‌نامه‌ی علایی (ریاضیات)، به کوشش مجتبی مینوی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۰.

_____، دانش‌نامه‌ی علایی (منطق و فلسفه‌ی اولی)، به کوشش احمد خراسانی، کتاب‌خانه‌ی فارابی، تهران ۱۳۶۰.

_____، دانش‌نامه‌ی علایی (منطق و طبیعیات)، به کوشش محمد معین و سید محمد مشکوة، چ ۲، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران ۱۳۵۲.

_____، رساله‌ی نفس، به کوشش موسی عمید، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۱.
ابوالقاسمی، محسن، واژگان زبان فارسی دری، مؤسسه‌ی فرهنگی گلچین ادب، تهران ۱۳۷۸.
افغان، سهیل محسن، واژه‌نامه‌ی فلسفی (فارسی-عربی-انگلیسی-فرانسه-پهلوی-یونانی-لاتینی)، چ ۲، نشر قطره، تهران ۱۳۶۲.

بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی، هدایة المتعلّمین فی الطبّ، به کوشش جلال متینی، چ ۲، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۱.

بهار، مهرداد، واژه‌نامه‌ی بندهشن، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵.

_____، واژه‌نامه‌ی گزیده‌های زادسپرم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱.

بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیة عن القرون الخالیة، به کوشش زاخو، لایبزیك ۱۹۲۳.

_____، کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همایی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۶.

_____، واژه‌نامه‌ی مینوی خرد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸.

حدود العالم من المشرق الی المغرب، با مقدمه‌ی بارتولد و تعلیقات مینورسکی، به کوشش مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، دانشگاه الزهراء، تهران ۱۳۷۲.

حسن دوست، محمد، بررسی بیست پرسش نخست دادستان دیننگ، پایان‌نامه‌ی دکتری در رشته‌ی فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران ۱۳۷۸.

حی بن یقظان، به کوشش هانری کربن، چ ۳، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۶.

خیام، عمر بن ابراهیم، "رساله در علم کلیات وجود"، دانش‌نامه‌ی خیامی، مجموعه‌ی رسائل علمی و فلسفی و ادبی عمر بن ابراهیم خیامی، به کوشش رحیم رضازاده‌ی ملک، انتشارات علم و



هنر و صدای معاصر، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۷۷-۳۹۳.
 سجستانی، ابویعقوب، کشف المحجوب، با مقدمه هنری کرین، قسمت ایران‌شناسی
 انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۲۷.
 طبری، محمد بن ایوب، شمارنامه، به کوشش تقی بینش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،
 تهران ۱۳۴۵.
 فره‌وشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی، چ ۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۸.
 مکزی، دن، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم
 انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
 ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، به کوشش هنری کرین و محمد معین، قسمت ایران‌شناسی
 انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۳۲، ویرایش دوم، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۶۳.
 —، خوان الاخوان، به کوشش ع. قویم، کتاب‌خانه بارانی، تهران ۱۳۳۸.
 —، زاد المسافرین، به کوشش محمد بذل الرحمن، کتاب‌فروشی محمودی، تهران
 ۱۳۴۱ ق.

de MENASCE, J., *Le troisième livre du Dēnkart*, Paris, Librairie C. Klincksieck, 1973.

GIQNOUX, Ph. and A. TAFAZZOLI, *Anthologie de Zādspram*, Paris, Association pour l'Avancement des Études Iraniques, 1993.

MACKENZIE, D.N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press, 1971, 2nd edition, 1986.

NYBERG, H.S., *A Manual of Pahlavi*, vol. II, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1974.

SHIKAND-GŪ MĀNĪK VIJĀR, *The Pāzand- Sanskrit Text*, ed. H.D. JĀMĀSPJĪ ASA and E.W. WEST, Bombay, 1887.

